

ضرورت برابری در خون خواهی در فقه سیاسی با تأکید بر مبانی امام خمینی

زهرة خانی (نویسنده مسئول)

هیأت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

E-zohrehkhani606@yahoo.com

فرزاد روزبهانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

E-farrozbahani@gmail.com

چکیده

حق خون خواهی بین مسلمانان و غیرمسلمانان از موضوعات چالش برانگیز امروز است. مشهور فقهای امامیه و بعضی فقهای اهل سنت قائل به کشته شدن غیرمسلمان در برابر قتل مسلمانند، در حالی که کشتن مسلمان را در برابر قتل غیرمسلمان روا نمی دانند. این حکم با استناد به آیه نفی سیبل، خبر و اجماع استنباط شده است. پس از پیروزی جمهوری اسلامی نیز در قوانین کیفری از این نابرابری تبعیت شده است. علی رغم نظر مشهور فقهای امامیه بر حکم نابرابری، برخی از فقهای معاصر با پشتوانه دیدگاه سیاسی خویش و کرامت انسانی، ادله مشهور را کافی ندانسته و قائل به برابری غیرمسلمان با مسلمان در خون خواهی شده اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی و نقد ادله و توجیحات قائلین به نابرابری، حکم را بر مبنای تئوری امام خمینی در نقش زمان و مکان در استنباط سنجیده است و نشان می دهد که در عصر حاضر موضوع سلطه غیرمسلمانان منتفی است. غیرمسلمانان به عنوان شهروند و با رعایت قوانین در کشور اسلامی زندگی می کنند، بنابراین بر اساس فقه سیاسی، برابری در خون خواهی غیرمسلمانان با مسلمانان حکم اسلام است.

واژگان کلیدی: امام خمینی، برابری، خون خواهی، غیرمسلمان، نقش زمان و مکان.

مقدمه

مشهور فقهای امامیه و سایر فقهای اهل سنت به غیر از ابوحنیفه قائل به نابرابری در خون‌خواهی بین مسلمان و غیرمسلمان هستند؛ بنابراین مسلمان در برابر قتل غیرمسلمان کشته نمی‌شود مگر آنکه به قتل غیرمسلمان معتاد باشد؛ هرچند غیرمسلمان ذمی، معاهد و مستأمن بوده و جان و مالش در حمایت کشور اسلامی باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از این حکم نابرابری تبعیت شده است. در مقابل، برخی از فقهای معاصر قائل به برابری خون‌خواهی مسلمان با غیرمسلمان در این زمینه هستند. منشأ اختلاف در وجود روایات متعارض در این زمینه است؛ روایاتی دلالت بر عدم ثبوت خون‌خواهی و روایاتی دلالت بر ثبوت خون‌خواهی از مسلمان می‌کنند. موافقان حکم برابری، روایات متعارض را مخالف با اطلاقات قرآن می‌دانند؛ اطلاق آیاتی که صراحت در تساوی مسلمان با غیرمسلمان در این مسئله دارند؛ لذا ضروری است که روایات این باب از حیث سند و دلالت مورد بررسی قرار گیرد تا بررسی شود که آیا قابلیت تخصیص اطلاقات صریح را دارند یا خیر.

فقه سیاسی به بیان احکام شرعی ناظر بر امور سیاسی می‌پردازد. موضوع فقه سیاسی پرداختن به شیوه ارتباط شهروندان با همدیگر، چگونگی مواجهه شهروندان با دولت و روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها است. فقه سیاسی فقیه را در امر سیاست ایجاد هماهنگی میان واقعیت‌های متغیر اجتماعی و نصوص ثابت دینی می‌داند. نابرابری در خون‌خواهی به عنوان یکی از احکام کیفری، فقه اسلامی را به چالشی مهم می‌کشانند. چگونه دینی که اساس آن بر عدالت پایه‌گذاری شده از تبعیض دفاع می‌کند؟ اهمیت مسئله زمانی روشن می‌شود که در عصر کنونی تعداد زیادی غیرمسلمان در کشور اسلامی به صورت مسالمت‌آمیز و به‌عنوان شهروند زندگی می‌کنند. در روزهای آخر رژیم پهلوی، امام خمینی وعده حکومتی اسلامی را داد که در آن همه مردم شامل غیرمسلمانان و زنان وضع بهتری پیدا خواهند کرد (به نقل از عدالت‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۲۶). حال باید تفحص کرد که پس از پیروزی انقلاب تا چه اندازه دیدگاه نقش زمان و مکان در استنباط در برابری احکام کیفری بین مسلمانان و غیرمسلمانان توانست مؤثر واقع شود؟ به عبارت دیگر فقها در این فضای قدرتمند سیاسی که در سایه حکومت شیعه برایشان فراهم شد، چقدر توانستند احکام را بر مقتضای زمان بر موضوعشان حمل کنند؟ مقاله حاضر، ادله و توجیهاات این نابرابری را در فقه سیاسی با استناد به نقش

کلیدی زمان و مکان در اجتهاد بررسی می‌کند.

۱. مفهوم شناسی

در گام نخست لازم است به تعریف غیرمسلمان و اقسام آن که در کتب فقهی به آن «کافر» می‌گویند، پرداخته شود.

۱-۱. کافر

کافر، کسی که دینی غیر از اسلام را بپذیرد و یا دین اسلام را بپذیرد اما یکی از ضروریات آن را (آگاهانه) انکار کند (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۰). طبق این تعریف، گروه اول، گروهی هستند که پیرو دینی دیگر هستند مانند یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان یا پیرو هیچ دینی نیستند، مانند دهری‌ها؛ گروه دوم مسلمانانی که یکی از ضروریات دین را انکار می‌کنند، مانند خوارج و ناصبی‌ها. در این مقاله موضوع بحث گروه اول است.

فقه‌ها کافر را از نظر نتایج مرتبط با کفر، به کافر مستقل و تبعی تقسیم‌بندی می‌کنند و کافر مستقل به اصلی و مرتد تقسیم می‌شود (بندرچی، ۱۳۷۹: ۵۹). از نظر حقوقی، کافر اصلی شامل اهل کتاب، حربی، معاهد و مستأمن است (کلانتری، ۱۳۹۰: ۲۶۹). قانون‌گذار نیز در ماده ۳۱۰ ق.م.ا. غیرمسلمانان ذمی، معاهد، مستأمن و کسانی که از این قبیل نیستند ولی تابعیت دارند را در عرض یکدیگر قرار داده است. ضروری است به‌صورت مختصر به تعریف هر یک از این اقسام بپردازیم.

۱-۲. کافر معاهد

کفار معاهد به کسانی گویند که در کشوری (اسلامی) زندگی می‌کنند که با آن کشور قرارداد صلح دارند و در آن کشور مطابق آیین خود عمل می‌کنند (بندرچی، ۱۳۷۹: ۶۰) مکارم شیرازی بسیاری از دولت‌های امروز که با ما ارتباط سیاسی دارند و با ما در حال جنگ نیستند را کافر معاهد دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۴۵).

۳-۱. کافر مستأمن

کفار مستأمن غیر مسلمانانی هستند که با بستن قرارداد با کشور اسلامی اجازه ورود به کشور اسلامی را پیدا کرده و دارای مصونیت هستند (شریعتی، ۱۳۸۵: ۲۱).

۴-۱. کافر ذمی

غیر مسلمانان اهل کتابی را که به شرایط ذمه ملتزم شوند، ذمی یا اهل ذمه گویند و حکومت اسلامی در قبال تعهد با آن‌ها، متعهد می‌شود از آنان حمایت کند و هیچ مسلمانی حق تعرض به آنان را ندارد (حسینی روحانی، ۱۳۸۷ ج ۱۳: ۵۲). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اشاره‌ای به قرارداد ذمه نشده است در حالی که در قانون مجازات اسلامی شاهد به کارگیری لفظ «ذمه» از سوی قانون‌گذار هستیم.^۱ «غیر مسلمانانی که مصداق عناوین مذکور نیستند» عبارت‌اند از کسانی که با توجه به قوانین بین‌المللی جزء عناوین مذکور نیستند و صرفاً عنوان تابعیت دارند که با قوانینی خاص وارد کشور شده و ملزم به رعایت قوانین هستند. قانون‌گذار در تبصره ماده ۳۱۰ ق.م.ا. این قسم را در عرض مستأمن، معاهد و ذمی قرار داده است که نشان‌دهنده این است قانون‌گذار تلویحاً به «شرایط زمانی» توجه داشته است. امام خمینی در پاسخ به استفتاء یکی از اعضای عالی شورای قضایی، کفار اهل کتاب و غیر آن‌ها را در صورت ارتکاب جرم مثل سرقت، زنا، جاسوسی، افساد، محاربه و یا قیام علیه حکومت و همانند این‌ها در پناه اسلام دانسته و احکام اسلام مانند مسلمانان درباره آن‌ها جاری و محقون الدم و مالشان را محترم می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۱۸: ۳۰۴). در قوانین کیفری ایران، قانونی که با نظر امام خمینی در استفتاء مذکور مغایرت داشته باشد دیده نمی‌شود.

۱. ماده ۳۱۰ ق.م.ا: «هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد شود حق قصاص ثابت است...».

۲. جایگاه غیرمسلمانان در جمهوری اسلامی ایران (۵۷-۹۷)

۱-۲. قانون اساسی

اصل ۱۲ قانون اساسی، دین رسمی را دین اسلام و مذهب را جعفری اثنی عشری می‌داند. از پیروان دیگر مذاهب اسلامی چون حنفی، شافعی، مالکی، حنفی، زیدی به اقلیت تعبیر نشده و در همان اصل عنوان شده که پیروان این مذاهب از احترام کامل برخوردارند و به آن‌ها اجازه داده شده که در مراسم مذهبی خود و تعلیم و تربیت دینی طبق فقه خویش آزادانه عمل نمایند و در احوال شخصیه و دعای مربوط به آن نیز مقررات فقهی خودشان را اجرا کنند و در دادگاه بر همین موازین نیز عمل شود؛ اما در رابطه با غیرمسلمانان و اصل ۱۳ قانون اساسی، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند. در مورد این اصل بعضی نمایندگان اصرار داشتند شرط یا تعبیر موازین اسلامی تکرار شود که با اعتراض نمایندگان اقلیت مواجه شد، پس از این بحث‌ها اصل سیزدهم با تعبیر مهم در حدود قانون به جای موازین اسلامی نهایی شد (به نقل از عدالت‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۱۸).

به‌طور صریح در قانون اساسی نامی از غیرمسلمانان غیر کتابی آورده نشده است و مرتبط‌ترین اصل قانون اساسی به موضوع غیرمسلمانان، اصل ۱۴ قانون اساسی است که به شکل عام به تمام غیرمسلمانان می‌پردازد. متن اصل ۱۴ به شرح ذیل است:

به حکم آیه لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم آن تبروهم و تقسطوا إلیهم إن الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

مدونان قانون اساسی، به لحاظ نظری جایگاه غیرمسلمانان را در این اصل محترم شمردند و به رسمیت شناختند و برای این موضوع به بعضی آیات قرآن تمسک کردند. اعضای مجلس به تفسیرهای مفسران و آرای فقهای که معتقدند این قبیل آیات با آیه ۲۹ سوره توبه منسوخ شده است

توجهی نکردند. این اصل برای غیرمسلمانان فضای مناسب زندگی امن را فراهم می‌کند؛ اما به لحاظ نظری ابهامی در تعبیر بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه نکنند، وجود دارد؛ زیرا این اتهام همیشه به لحاظ حقوقی تعریف شده نیست و این امکان همیشه وجود دارد که غیرمسلمانان به این بهانه که به فلان فعالیت مشغول بوده‌اند یا به بهمان عقیده باور دارند به چنین اتهامی گرفتار شوند (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۳۹).

اصل ۱۹ به‌طور مبهم همه مردم را از هر جنس، قوم و قبیله را در برابر قانون مساوی می‌داند. ابهام در کلمه مانند این‌هاست؛ زیرا در معنای آن سه ویژگی برای خواننده روشن است، اما دانسته نیست که آیا تعبیر مانند این‌ها شامل دین هم می‌شود یا خیر. روشن است که قانون‌گذاران که کاملاً از آرای فقهی باخبر بودند می‌دانستند لوازم افزودن ویژگی دین به متن اصل چیست (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۴۳).

ابهام دیگر در اصل بیست و ششم است. این اصل تشکیل احزاب، انجمن‌های سیاسی، صنفی و اسلامی را فقط برای مسلمانان یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزاد می‌داند نه برای همه غیرمسلمانان. این شرط در برابر اصل ۲۳ قرار می‌گیرد که به‌طور مطلق آزادی فعالیت‌های اجتماعی شهروندان را مشروع می‌داند (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۴۴).

۲-۲. قانون مجازات اسلامی

قانون‌گذار در ق.م.ا.سال ۱۳۹۲ در ماده ۳۰۱ ثبوت خون‌خواهی را مشروط به تساوی قاتل و مقتول در دین دانسته است.^۱ با توجه به وضع این ماده اگر مسلمان، غیرمسلمانی را بکشد کشته نمی‌شود در حالی که قتل مسلمان توسط غیرمسلمان مستوجب حق خونخواهی برای مسلمان است. قانون‌گذار جنایت ارتكابی مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد بر «غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن یا معاهد نیستند» را مستوجب قصاص ندانسته است. این اشکال به وجود می‌آید که با توجه به مفهوم مخالف این ماده، جنایت افراد فوق‌الذکر بر غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن یا معاهد باشند مستحق قصاص

۱. ماده ۳۰۱ ق.م.ا. «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری معنی علیه نباشد و معنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد» در تبصره همین ماده مقرر دارد: «چنانچه معنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب مانع قصاص نیست».

هستند. در جواب باید گفت: فارغ از اینکه مفهوم داشتن تمام جملات شرطیه محل بحث است با توجه به صراحت ماده ۳۱۰ در لزوم تساوی در دین بر ثبوت قصاص، اخذ مفهوم از این ماده صحیح نخواهد بود (محقق داماد، موسوی فر و خسروی، ۱۳۹۹: ۲۲۵).

موضوع مهم «اعتیاد» مسلمان به قتل غیر مسلمان با همه طرفدارانی که در فقه امامیه دارد در قانون مجازات اسلامی ذکر نشده است. برای چاره‌جویی به حکم اصل ۱۶۷ ق.ا،^۱ باید به منابع فقهی معتبر رجوع کرد. برخی مراجع تقلید خواستار مقرر «تکرار قتل عمدی ذمی توسط مسلمان» شده‌اند (مزروعی، ۱۳۹۴ ج ۱: ۴۰).

متأسفانه رویه قضایی بر مبنای دیدگاه مشهور فقها، خون‌خواهی از مسلمان را منتفی دانسته و او را به پرداخت خون‌بهای غیر مسلمان و تعزیر محکوم می‌کند. نابرابری در خون‌خواهی نه تنها هدف بازدارندگی مجازات را تأمین نمی‌کند، بلکه زمینه ارتکاب قتل را فراهم می‌کند به طوری که غیر مسلمان امنیت جانی نداشته باشد. در برخی آرای صادره در پرونده‌های کیفری، ارتکاب قتل به دلیل اطلاع متهم از نابرابری قانون از غیر مسلمانان بوده است. به طور مثال در پرونده کیفری با کلاسه ۰۰۶۵/۷۱/۸۹ در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران، فرد غیر مسلمان توسط فرد مسلمانی به قتل رسیده، دادگاه بعد از رسیدگی، به موجب دادنامه شماره ۸۹۰۰۴۱۴ مورخ ۸۹/۹/۱۵ با توجه به آنکه اولیاء دم شخص کلیمی، درخواست خون‌خواهی از قاتل را داشته‌اند با استناد به ماده ۲۰۷ ق.م.ا. حکم به پرداخت خون‌بها و تعزیر قاتل را صادر کرده است. در بخشی از این دادنامه نوشته شده: «متهم، با این تفکر که می‌دانسته مقتول فردی غیر مسلمان است و از قانون نیز آگاهی داشته است...». و یا در پرونده کلاسه ۷۹/۷۱/۸۸ در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران که: «مسلمانی غیر مسلمان را به قتل رسانده است. در قسمتی از این دادنامه آمده: متهم از آیین مقتول اطلاع داشته با قصد مجرمانه به سراغ او رفته و قصد مجرمانه خود را انجام داده است... از سویی با توجه به عدم تناسب دین بین قاتل و مقتول خون‌خواهی منتفی است...».

۱. اصل ۱۶۷ ق.ا: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۳. دیدگاه فقها (متقدمین - متأخرین)

۳-۱. قائلین به نابرابری

مشهور فقهای امامیه خون خواهی از مسلمان را مشروط به قید «اعتیاد» کرده‌اند؛ یعنی اگر مسلمان معتاد به قتل ذمه باشد اولیاء دم وی بعد از ردّ فاضل خون‌بها، مسلمان را از باب خونخواهی به قتل می‌رسانند (طبرسی، ۱۴۱۰ ج ۲: ۳۰۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ج ۱۴: ۲۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ج ۱۱: ۸۸؛ قطان حلی، ۱۴۲۴ ج ۲۰: ۵۴؛ حلی، ۱۴۱۳ ج ۳: ۶۰۵؛ عاملی جزینی، ۱۴۱۴ ج ۴: ۳۴۶؛ سید مرتضی ۱۴۱۵: ۲۷۲؛ شیخ مفید ۱۴۱۳: ۷۳۹؛ شیخ طوسی ۱۴۰۰: ج ۳: ۳۸۹؛ فیض کاشانی، بی تا ج ۲: ۱۷۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ج ۱۶: ۲۴۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۱۵۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ج ۷: ۲۲۸؛ حسینی عمیدی، ۱۴۱۶ ج ۳: ۶۹۷؛ امام خمینی، ۱۳۷۹ ج ۲: ۵۱۵؛ موسوی خوئی، بی تا ج ۲: ۷۳۷). تحقق معنای اعتیاد مرتبه دوم است؛ اما بنابر احتیاط، جواز فرد معتاد در مرتبه سوم صادر می‌گردد (بهبخت، ۱۴۲۶ ج ۵: ۴۰۳).

عده‌ای از فقها قائل به قتل مسلمان معتاد از باب حد افساد فی الارض هستند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۶۱۹، علامه حلی، ۱۴۱۳ ج ۹: ۳۳۵؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۵۷).
 ثمره اختلاف در خون خواهی یا حد بودن قتل مسلمان دو چیز است: ۱- عفو اولیاء دم در حد بودن بی تأثیر است به خلاف خونخواهی؛ ۲- در خونخواهی، طلب اولیاء دم است به خلاف حد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ج ۵۸: ۱۰).

عده‌ای از فقها قائل به عدم خون خواهی از مسلمان به صورت مطلق هستند حتی اگر مسلمان به قتل کفار معتاد باشد (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳: ۲۵۳).

- فقهای چون صدوق و ابن بابویه در المقنع و ابن جنید در مختلف الشیعه (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۱۵؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۱۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ج ۹: ۳۲۳) و بعضی معاصرین امامیه (صانعی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۸۰) و در میان فقهای اهل سنت ابوحنیفه (فتحی بهنسی، ۱۹۸۲: ۴۱) قائل به خونخواهی از مسلمان هستند.

۳-۱-۱. ادله قائلین به نابرابری

مشهور فقهای امامیه ادله نابرابری در خون‌خواهی بین مسلمان و غیرمسلمان را کتاب، سنت و اجماع ذکر کرده‌اند که به بررسی و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود.

- کتاب

- «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) خداوند برای غیرمسلمانان بر (زیان) مسلمانان هرگز راه (سلطه‌ای) قرار نداده است. این آیه به «نفی سبیل» مشهور است و مهم‌ترین دلیل مشهور بر نابرابری است. شهید ثانی، ابن زهره، شیخ طوسی، صاحب جواهر، مدنی کاشانی، ابن ادریس، فخرالمحققین، طباطبایی حائری و فیض کاشانی عدم ثبوت خون‌خواهی از مسلمان را با این آیه استدلال کرده‌اند و معتقدند هرگونه تسلط کفار بر مؤمنین در این آیه مورد نهی قرار گرفته و خون‌خواهی از مسلمان توسط کفار نوعی تسلط است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ج ۱۵: ۱۴۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ ج ۱: ۴۰۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۴۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ج ۲: ۵۴؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۵۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ج ۱۶: ۲۴۱؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ج ۱۱: ۸۷؛ فیض کاشانی، بی تا ج ۲: ۱۲۷).

بعضی از فقها و مفسرین به نقد استدلال مذکور پرداخته‌اند که به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود: شارع ابتدا غیرمسلمان را بر مسلمان مسلط نمی‌کند، ولی اگر مسلمان با عمل خود موجب تسلط غیرمسلمان شود، اسلام وی (در تسلط) بی‌تأثیر است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰ ج ۱: ۲۵۲). آیه مذکور اشاره به نفی سبیل در آخرت دارد؛ مؤید این مطلب عبارت «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در صدر آیه است (محقق داماد، ۱۳۹۶: ۶۵) آیه نفی سلطه کفار بدون دلیل شرعی مورد تأکید قرار گرفته؛ لذا قصاص مسلمان به خاطر قتل کافر ذمی از شمول آیه خارج است (سبحانی، ۱۴۳۳: ۱۶۵). در مورد عدم خون‌خواهی از مسلمان نمی‌توان به آیه نفی سبیل استدلال کرد؛ زیرا:

۱. اگر معنای آیه چنین باشد، باید حد سرقت و سایر حدود و تعزیرات نیز بر مسلمان اجرا نشود (درحالی‌که در حد سرقت قائل به تساوی هستید)؛
۲. تشریح قانون برای دستیابی مردم به حقوق خود، از نظر عرف عقلا، سلطه نیست؛
۳. اگر جعل قانون برای دستیابی به حقوق، سلطه قلمداد شود آیه نفی سبیل این سلطه را نسبت

به کافران (کسانی که از روی علم، حقیقت را انکار کرده‌اند) نفی کرده است؛

۴. (آیه مذکور) مانند قاعده لاضرر نفی سلطه از خداوند می‌کند؛ یعنی نفی سلطه تشریحاً (صانعی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۷۹).

بنابراین ضرر مسلمان بر خودش مشمول این قاعده نیست. بعضی از مفسرین آیه مذکور را در مورد آخرت (طبرسی، ۱۳۸۴ ج ۱۳: ۱۶، طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۵: ۱۱۶) و بعضی دیگر از حیث قدرت دانسته‌اند نه از حیث احکام فقهی (قرطبی، ۱۳۶۴ ج ۵: ۴۲۰).

- آیه «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْمَجَّةِ» (حشر: ۲۰) دوزخیان با بهشتیان برابر نیستند. آیه دومی که بر نابرابری در خون‌خواهی دلالت دارد این آیه است. استدلال به اطلاق آیه است که مسلمان و کافر از هیچ لحاظی مساوی نیستند؛ لذا مسلمان به خاطر قتل کافر کشته نمی‌شود (فاضل مقداد ۱۴۰۴ ج ۴: ۴۲۴) و نیز داخل شدن «لا»ی نافی بر «یستوی» که نکره است موجب عمومیت آن شده و نفی اعم، ضرورتاً مستلزم نفی همه جزئیات است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ج ۴: ۵۹۳). استدلال به آیه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا قطعی نیست مسلمانی که مرتکب قتل کافر ذمی شده اهل بهشت و در مقابل کافری که کشته شده اهل دوزخ باشد. بنابراین با توجه به عدم قطعیت، نمی‌توان به این آیه استدلال کرد، چون ارتکاب عمل حرام توسط مسلمان مؤید عدم ایمان محکم در اوست (صدوق، ۱۴۰۴ ج ۴: ۱۲۴).

- سنت

دومین دلیل قائلان به این نظریه پنج روایت است که در منابع حدیثی شیعه منقول است.

- «اسماعیل بن فضل هاشمی قال: سألت أبا عبد الله^(ع) عن دماء المجوس واليهود والنصارى هل عليهم وعلى من قتلهم شيء إذا غشوا المسلمين وأظهروا العداوة لهم قال: لا، إلا أن يكون متعوداً لقتلهم قال: وسألته عن المسلم هل يقتل بأهل الذمه واهل الكتاب إذا قتلهم؟ قال: لا إلا أن يكون معتاداً لذلك لا يدع قتلهم، فيقتل وهو صاغر» از امام صادق^(ع) درباره خون زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان سؤال کردم که اگر بر مسلمان حيله و رزند و در برابر آن‌ها دشمنی کنند و مسلمانی آن‌ها را به قتل برساند، چیزی بر عهده اوست؟ امام^(ع) فرمود: خیر، مگر آنکه بدین کار عادت پیدا کند که در این صورت با تحقیر کشته می‌شود (حرعاملی، ۱۴۲۴ ج ۲۹: ۱۰۷).

رُوات این حدیث عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب الكلینی، ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۸)، محمد بن یحیی العطار، ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۴۹۵)، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری، ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۵۱)، علی بن الحکم الانباری ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۲۶۴)، اسماعیل بن الفضل الهاشمی ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۱۲۴) و ابان بن عثمان که ضعیف است (حلی، ۱۳۸۳: ۱۲).

- «عن اسماعیل بن الفضل، قال: سألت ابا عبد الله^(ع) عن المسلم هل يقتل بأهل الذمه؟ قال: لا، إلا أن يكون موعدا لقتلهم فيقتل وهو صاغر» اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق^(ع) سؤال کردم آیا مسلمان در برابر اهل ذمه کشته می‌شود؟ امام^(ع) فرمود: خیر، مگر بدین کار عادت پیدا کند که در این صورت با تحقیر کشته می‌شود (حرعاملی، ۱۴۲۴ ج ۱۰۹: ۲۹).

رُوات این حدیث عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب الكلینی ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۸)، حمید بن زیاد الکوفی، ثقه است (شیخ طوسی، بی تا: ۱۵۵)، حسن بن محمد بن سماعه، ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱)، احمد بن الحسن المیشمی ثقه است (شیخ طوسی ۱۴۲۷: ۳۳۲)، ابان بن عثمان، ضعیف است (حلی، ۱۳۸۳: ۱۲) و اسماعیل بن الفضل ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۱۲۴) تشکیل شده است.

- «اسماعیل بن الفضل عن ابي عبد الله^(ع) قال: قلت له: رجل قتل رجلا من اهل الذمه، قال: لا يقتل به الا ان يكون متعودا للقتل» اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق^(ع) سؤال کردم اگر مردی (مسلمان) مردی از اهل ذمه را به قتل برساند (چه حکمی دارد؟) فرمود: کشته نشود مگر آنکه بدین کار عادت پیدا کند (حرعاملی، ۱۴۲۴ ج ۱۰۹: ۲۹).

رُوات این حدیث عبارت‌اند از: احمد بن محمد بن عیسی الاشعری، ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۵۱)، علی بن الحکم الانباری؛ ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۲۶۴)، ابان بن عثمان، ضعیف است (حلی، ۱۳۸۳: ۱۲) و اسماعیل بن الفضل الهاشمی ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۱۲۴) تشکیل شده است.

- «محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الرضا^(ع): قال: «قلت له: رجل قتل رجلا من اهل الذمه، قال: لا يقتل به إلا أن يكون متعودا للقتل» محمد بن فضیل گوید: از امام رضا^(ع) سؤال کردم اگر مردی

(مسلمان) مردی از اهل ذمه را به قتل برساند (چه حکمی دارد؟) فرمود: کشته نشود مگر آنکه بدین کار عادت پیدا کند (حرعاملی، ۱۴۰۴ ج ۲۹: ۱۰۷).

رُوات این حدیث عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب الكلینی، ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۸)، علی بن ابراهیم بن هاشم ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰)، محمد بن عیسی بن عبید یقینینی، ضعیف است، (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۴۴۸) یونس بن عبدالرحمن، ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۶۴) و محمد بن فضیل الصیرفی الازدی، ضعیف است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۴۳).

- «صحیحہ محمد بن قیس عن ابي جعفر^(۷): «لا یقاد مسلم بذمی فی القتل ولا فی الجراحات ولكن یؤخذ من المسلم جنایته للذمی علی قدر دیه الذمی ثمانمائه درهم» محمد بن قیس از امام باقر^(۸) نقل می‌کند: که مسلمانی در برابر کافر ذمی کشته نشود نه در جان و نه در عضو؛ لکن به اندازه خون‌بهای ذمی که هشتصد درهم است از مسلمان دریافت گردد (حرعاملی، ۱۴۲۴ ج ۲۹: ۱۰۹).

رُوات این حدیث عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب الكلینی، ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۸)، علی بن ابراهیم بن هاشم، ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰)، ابیه (ابراهیم بن هاشم القمی) ثقه است (حلی، ۱۳۸۱: ۵)، الحسن بن محبوب السراد، ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۳۴)، علی بن رثاب الکوفی، ثقه است (شیخ طوسی، بی تا: ۲۶۳) و محمد بن قیس ابوعبداللہ البجلی، ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۳).

چهار حدیث اول با توجه به ضعف یکی از روایان در سند، ضعیف هستند. روایت پنجم از حیث سند ثقه است.

از حیث دلالت، چهار حدیث اول، مربوط به قتل مسلمان در برابر غیر مسلمان نیست، بلکه مربوط به عقوبت مسلمانی است که عادت به قتل غیر مسلمانان پیدا کرده است نه از باب خونخواهی. به عبارت دیگر کسی که عادت به قتل کفار پیدا کند از باب حد کشته می‌شود. تعبیر «متعوداً» در احادیث مذکور، عدم استفاده از تعبیرهایی مانند قصاص و قود و عدم ذکر مطالبه اولیاء دم مؤید این مطلب است (صانعی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۸۴). دلالت حدیث پنجم بر عدم کشتن مسلمان روشن است و مؤید این سخن، تعبیر امام^(۹) از واژه «لا یقاد» است که ظهور در خونخواهی و استیقاد دارد نه کیفر. چهار روایت اول با روایت‌هایی که کشتن مسلمان را برای قتل غیر مسلمان تجویز کرده‌اند معارض

است؛ مانند: صحیحه ابن مسکان، روایت ابی بصیر و موثقه سماعه. از بین این روایات صحیحه محمد قیس از حیث سند و دلالت اشکالی ندارد، ولی چهار روایت اول از حیث سند و دلالت با اشکالات جدی مواجه هستند. آیات قصاص ابای از تخصیص دارند (صانعی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۸۹). از این حیث با روایت محمد بن قیس معارض هستند.

بعضی از فقها روایاتی مثل صحیحه محمد بن قیس را حمل بر جایی که مسلمان به قتل کافر معتاد نباشد و روایاتی که بر کشتن مسلمان دلالت دارد حمل بر مسلمان معتاد کرده‌اند (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۱۰: ۱۸۹). این جمع بعید از ظاهر سیاق روایت است (مدنی کاشانی، ۱۳۹۱/۵۹). اعتیاد به قتل غیر مسلمانان، فرض نادر است و روایات را نمی‌شود حمل بر اعتیاد کرد (خوانساری، ۱۴۰۵ ج ۷: ۲۲۹). و نیز بعضی از فقها روایات خونخواهی از مسلمان چون موافق عامه است بر تقیه حمل کرده‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۲۵۹). در بین مذاهب اربعه اهل سنت ابوحنیفه و برخی شاگردان وی قائل به ثبوت خون‌خواهی در این مسئله و دیگر مذاهب آن‌ها قائل به عدم ثبوت خون‌خواهی هستند (فتحی بهنسی، ۱۹۸۲ ج ۴۱: ۴۷).

- اجماع

بسیاری از فقها از جمله صاحب جواهر، شیخ طوسی، ابن زهره و ابن ادریس در این زمینه ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۱۵۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ج ۵: ۱۴۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ ج ۱: ۴۴۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ ج ۳: ۳۷۶). استدلال به اجماع ناتمام است؛ زیرا اولاً، شیخ صدوق در المقنع با قول مشهور فقها مخالفت نموده و این مخالفت شیخ صدوق می‌تواند در این اجماع فقها خلل وارد کند؛ ثانیاً با وجود ادله (قرآنی و روایات)، جایی برای استدلال به اجماع نیست (صانعی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۸۸). آنچه در مکتوبات شیعه آمده این نظریه (خون‌خواهی از مسلمان) در این مسئله قول مشهور است نه اجماع (خوبی، بی تا ج ۲: ۶۲). اجماع فوق پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً اجماع منقول است و فاقد حجیت است، ثانیاً اجماع، مدرکی است، (مستند به دلیل است)؛ ثالثاً با وجود اختلافات فقها در این مسئله، ادعای اجماع عجیب به نظر می‌رسد (محقق داماد، موسوی فر و خسروی، ۱۳۹۹: ۲۲۳).

۳-۲. ادله قائلین به برابری

بعض از فقها قائل به برابری خون خواهی بین مسلمان با غیر مسلمان هستند و ادله‌ای از جمله اطلاعات کتاب و سنت ذکر کرده‌اند که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

- کتاب

در زمینه برابری مسلمان و غیر مسلمان آیات خاص و عام وجود دارد. آیات خاصی که هیچ دلالتی بر نابرابری ندارند و به صورت مطلق برتری بین انسان‌ها قرار نداده است و آیات عامی که انسان‌ها را به رعایت عدالت و دوری از ظلم رهنمون می‌سازد و اشاره‌ای به برتری انسان‌ها در خصوصیات ندارند. آیات خاص عبارت‌اند از:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء: ۳۳) نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هرکس مظلوم کشته شود، به ولی او قدرتی داده‌ایم، پس (او) نباید در قتل، زیاده‌روی کند؛ زیرا او (از طرف شارع) یاری شده است. در آیه مذکور، قتل به ناحق مورد نهی واقع شده و در حرمت قتل نفس، تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان قید نشده است.

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائدة: ۳۲) به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را جز به خون خواهی یا به کیفر فساد در زمین بکشد، پس چنان است که گویی همه مردم را کشته است. در این آیه تعبیر به نفس شده و تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان قائل نشده است.

«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائدة: ۴۵) و در آن (تورات) بر آنان مقرر کردیم که جان در برابر جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در مقابل دندان و جراحت در مقابل جراحت قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد، این کار باعث بخشش برخی از گناهان او می‌گردد و کسی را بدان چه خداوند نازل کرده است، حکم نکند، ستمگر بشمارند.

این آیه صراحتاً دلالت دارد که تفاوتی بین جان انسان‌ها نبوده پس اگر برابری در روایتی نادیده

گرفته شود، باید روایت را کنار گذاشت (صانعی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۸۷) و نیز «ال» در «النفس» ال جنس است و شامل هر نفسی است (ابن عابدین، ۱۴۱۵: ۳۴۳). مقصود از آیه شریفه، یهودیان هستند، گفته شده مراد همه کسانی که آنچه خدا نازل کرده حکم نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۸۴ ج ۳: ۳۰۹). بنابراین اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال. استصحاب احکام شرایع سابقه از اقسام استصحاب حکم شرعی است و در جایی که دلیل معتبری بر نسخ نباشد جاری است. بنابراین اشکال نشود که آیه در مورد شریعت یهود است و قابل استناد نیست؛ اما اینکه گفته شده: آیه، حکمی از تورات را حکایت می‌کند از این رو ما ملزم به عمل کردن به آن نیستیم؛ پاسخش آن است که این حکم در شرع اسلام نیز باقی گذارده شده است، به خاطر روایت زراره از امام باقر^(ع) یا امام صادق^(ع) که فرمود: «این آیه محکم است» و به خاطر آنکه به دنبال آن آمده است: «ومن لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون» واژه «من» در این آیه افاده عموم می‌کند (شهید ثانی، ۱۳۹۰ ج ۱۰: ۱۰۸) و بنابراین اختصاص به پیروان حضرت موسی^(ع) نمی‌کند.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۷۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید (حکم) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر خود مورد عفو قرار گیرد، باید شیوه‌ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (خون‌بها را به ولی مقتول) بپردازد، این (حکم)، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذابی دردناک دارد.

«فمن عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ» دلالت بر اختصاص آیه به مسلمانان ندارد؛ زیرا احتمال دارد «برادری» از جهت نسب باشد نه از جهت دین (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۳۲). تعبیر صاحب خون در آیه به «برادر» به منظور تحریک حس محبت و رأفت است و حکایت از این می‌کند که عفو و بخشش در این‌گونه موارد محبوب‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۱: ۴۴۲).

- «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹) و ای خردمندان، شما را در (حکم) قصاص زندگانی است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود خطاب در آیه، صاحبان لب و

خرد می‌باشد و نه خصوص مسلمانان یا مؤمنان؛ به عبارت دیگر این آیه در مورد تفاوت بین مسلمان و غیرمسلمان در زمینه قصاص ساکت است. برخی در رابطه با آیه شریفه معتقدند که تحقق معنای «حیاه» با کشتن قاتل مسلمان در برابر کافر، بلیغ‌تر از کشتن مسلمان در برابر مسلمان است؛ زیرا عداوت دینی همواره یکی از علت‌های درگیری و قتل است (شرباصی، ۱۳۷۴: ۱۳۲).

آیات عام عبارت‌اند از:

- «وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (شوری: ۴۰)، «وَلَمَنْ اِنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری: ۴۱)، «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل: ۱۲۶) و «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اِعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اِعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴) این آیات اطلاق دارند و با صراحت بر برابری مسلمان و غیرمسلمان دلالت می‌کند (صانعی، ۱۳۸۷ ج ۱۹: ۲).

- سُنَّت

دومین ادله موافقین برابری در خون‌خواهی مسلمان و غیرمسلمان، روایات سه‌گانه است که عبارت‌اند از:

- «ابن مسکان عن ابی عبدالله^(ع) قال: «اذا قتل المسلم یهودياً او نصرانیا او مجوسياً فاردوا ان یقیدوا ردوا فضل دیه المسلم و اقادوه» (حرعاملی، ۱۴۲۴ ج ۲: ۱۰۷) اگر مسلمانی یک یهودی یا مسیحی یا زرتشتی را به قتل برساند و خانواده مقتول بخواهند که مسلمان را بکشند، منعی نیست؛ مابه تفاوت خون‌بهای مسلمان را پردازند و بکشند.

رُوات این حدیث عبارت‌اند از: محمد بن یعقوب الكلینی، ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۸)، علی بن ابراهیم بن هاشم، ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰)، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، ثقة است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۴۴۸)، یونس عبدالرحمن، ثقة است (شیخ طوسی ۱۴۲۷: ۳۶۴) و عبدالله ابن مسکان، ثقة است (شیخ طوسی، بی تا: ۲۹۴).

از حیث دلالت واژه‌های «فأرادوا» و «یقیدوا» مؤید این است که غیرمسلمان حق خونخواهی دارد و ظهور در حد و کیفر ندارد تا با روایات «اعتیاد» به قتل غیرمسلمان جمع نمایم.

- «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله^(ع) قال: «اذا قتل المسلم النصرانی، فاراد اهل النصرانی ان یقتلوه، قتلوه و ادوا فضل ما بین الدیتین» (حرعاملی، ۱۴۲۴ ج ۲: ۲۹۸) امام صادق^(ع) فرمود: اگر مسلمانی

یک مسیحی را بکشد و خانواده مسیحی بخواهند مسلمان را بکشند، منعی نیست؛ لکن مابه‌التفاوت دیه را باید پرداخت کند.

رُوات این حدیث عبارت‌اند از: حسین بن سعید‌الاهوازی، ثقه است (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۵۰)، فضاله بن ایوب، ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۲۴)، حمید بن المثنی (ابی‌المغراء) ثقه است (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۵۴) و یحیی ابوبصیر‌الاسدی ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۱۴۹). از حیث دلالت واژه «فأراد» مؤید خون‌خواهی برای غیرمسلمان است و ظهور در حد و کيفر ندارد تا با روایات «اعتیاد» به قتل غیرمسلمان جمع شود.

- «سماعه عن ابی‌عبدالله^(ع) فی رجل قتل رجلا من اهل الذمه فقال: «هذا حدیث شدید لا یحتمله الناس و لكن یعطى الذمی دیه المسلم ثم یقتل به المسلم» سماعه از امام صادق^(ع) درباره مردی پرسید که مردی از اهل ذمه را به قتل رسانده است، امام^(ع) فرمود: این مطلبی است که بر مردم گران است و حکم آن چنین است که ذمی خون‌بهای مسلمان را بپردازد، آنگاه مسلمان به خاطر کشتن ذمی کشته می‌شود (حرعاملی، ۱۴۲۴ ج ۲۹: ۱۰۸).

رُوات این حدیث عبارت‌اند از: یونس بن عبدالرحمن، ثقه است (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۶۴) زرعه بن محمد‌الخضرمی، ثقه است (حلی، ۱۳۸۱: ۲۲۴) و سماعه بن مهران، ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۴).

علامه مجلسی در کتاب مرآة‌العقول از روایات سه‌گانه تعبیر به صحیحه، موثقه و صحیحه کرده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ج ۲۴: ۸۳؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲ ج ۴۲: ۷۵) روایت فوق از حیث دلالت تام هستند (حسینی روحانی قمی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). صاحب‌نظران در تبیین جمله «هذا حدیث شدید» در روایت سماعه اظهار داشته‌اند که گویا امام^(ع) حکم واقعی را می‌گوید ولی مردم قبول نمی‌کنند و حکم واقعی کشتن مسلمان در مقابل قتل کافر ذمی است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۲: ۶). این سه روایت از آن‌رو که متضمن پرداخت مازاد دیه (خون‌بها) به خانواده مسلمان و اجرای (حکم) قصاص است با (ظاهر آیات قصاص) قرآن مخالف است و فاقد حجیت هستند (صانعی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۸۸).

۴. اجتهاد نوین (نقش زمان و مکان)

زمان و مکان در اجتهاد از مبانی و ابتکارات امام خمینی است که فقه شیعه را پویا نموده است. تأثیر تئوری زمان و مکان در تغییر احکام شرعی غیرعبادی را می‌توان از جهاتی مورد بررسی قرار داد:

۱. تغییر حکم به دلیل تغییر در موضوع: از دیدگاه امام خمینی دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد، زمان و مکان هستند (امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۲۱: ۲۸۹). مسئله‌ای که دارای حکمی بوده و همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم تغییر نکرده است موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدید را می‌طلبد. بنابراین تغییر احکام به تغییر موضوع امکان‌پذیر است و گذشت زمان تنها حکم را تغییر نمی‌دهد، بلکه از طریق تأثیرگذاری موضوع، حکم دگرگون می‌شود (بجنوردی و افضل‌قادی، ۱۳۹۲: ۴۵)؛ لذا تغییر حکم شرعی با ثابت بودن موضوع، به معنای نسخ است که امام خمینی قائل بر منتفی بودن نسخ در احکام بعد از رسالت پیامبر اکرم (ص) است (امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۶۲). عدم پرداخت جزیه از غیرمسلمانان، زندگی مسالمت‌آمیز آن‌ها در کشور اسلامی، عدم قصد سلطه‌گری، نقش فعال در قانون‌گذاری و دفاع از مرزوبوم کشور از مصادیق تغییر یافته غیرمسلمانان در عصر کنونی است.

۲. تابعیت احکام شرعی از مصلحت و مفسده: بدین معنا که در صورت رفع مصلحت یا ایجاد مفسده، حکم نیز تغییر می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به بعضی از معاهدات بین‌المللی^۱ ملحق شده که برابری در قانون را برای همه شهروندان بدون تبعیض و با قطع نظر از نژاد، دین و مذهب الزامی می‌کند. مضافاً ماده ۹ ق.م.ا^۲ ایران معاهدات بین‌المللی دولت ایران با سایر کشورها را در حکم قانون می‌داند؛ بنابراین نابرابری در خونخواهی شائبه تبعیض و تحقیر به سایر انسان‌ها را ایجاد کرده است.

عدم برابری در خون خواهی بین مسلمان و غیرمسلمان با موازین انصاف و عدالت سازگاری

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م و کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ م سازمان ملل.

۲. ماده ۹ ق.م.ا: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است».

نخواهد داشت. افزون بر اینکه این حکم درون فقهی با برخی از قواعد حقوق فطری یا همان قواعد برون فقهی همچون اصل کرامت بشری و اصل مساوات در تعارض آشکار است. حال آنکه قواعد برون فقهی و فطری به شهادت همگان، برتر از سایر قواعد بوده و هیچ قاعده‌ای توان تعارض با آن‌ها را نخواهد داشت (محقق داماد، موسوی فر و خسروی، ۱۳۹۹: ۲۲۵).

نتیجه

با توجه به اطلاقات قرآنی و روایات صحیح‌ه‌ای که بر برابری دلالت دارند، برابری در خون خواهی حکم قطعی اسلام است و ادله مشهور امامیه با اشکالات جدی روبرو هستند. در زمینه روایی به عنوان دومین و مهم‌ترین منبع فقهی امامیه، روایاتی از سنخ برابری و نابرابری دیده می‌شود. روایات دالّ بر نابرابری از دو جهت قابل خدشه هستند: جهت اول اینکه این روایات با توجه به اینکه مخالف صراحت آیات هستند کنار می‌روند. جهت دوم، باید به تاریخ صدور آن‌ها توجه کرد؛ زیرا بسیاری از این روایات با قید اعتیاد به قتل غیرمسلمان ذکر شده‌اند و معلوم می‌شود که در آن زمان، غیرمسلمانان در جامعه اسلامی جایگاهی نداشته‌اند. با فرض اینکه روایات نابرابری را از جهت سند و دلالت بپذیریم، با توجه به اینکه احکام تابع موضوع خود هستند در زمان حاضر موضوع سلطه آن‌ها منتفی است و مسلمانان به صورت مسالمت‌آمیز و به عنوان شهروند در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند.

منابع

۱. ابن ادریس حلی. (۱۴۱۰) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
۲. ابن عابدین، محمد امین. (۱۴۱۵) ردالمختار علی الدر المختار فی شرح التنویر الابصار، بیروت: انتشارات دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ ششم.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳) مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴ جلد.
۴. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱) رساله حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.

۵. _____ . (۱۳۷۹) **تحریر الوسیله**، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۶. _____ . (۱۳۸۹) **صحیفه امام**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
۷. _____ . (۱۳۹۳) **الاجتهاد و التقليد**، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ سوم.
۸. بجنوردی، سید محمد و فرحناز افضلی قادی. (۱۳۹۲) «تأثیر تئوری مقتضیات زمان و مکان در احکام ذمه با رویکردی بر نظر امام خمینی»، پژوهشنامه متین، سال شانزدهم، ش ۶۲، صص ۴۹-۲۲.
۹. بندرچی، محمدرضا (۱۳۷۹) «مقوله «کفر» در قلمرو حقوق اسلام»، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۳، صص ۵۴-۶۱.
۱۰. بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۶) **جامع المسائل**، قم: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله بهجت، چاپ دوم.
۱۱. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵) **احکام القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۴) **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، چاپ اول.
۱۳. حلی، حسن بن علی بن داود. (۱۳۸۳) **رجال ابن داود**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۴. حسینی عمیدی، سید عمید الدین عبدالملک بن محمد اعرج. (۱۴۱۶) **کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۵. حسینی روحانی قمی، محمد صادق. (۱۳۸۷) **فقه الصادق**، قم: اجتهاد، چاپ چهارم.
۱۶. حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۸۲) «تأملی پیرامون قصاص مسلمان در مقابل کافر»، نامه مفید، شماره ۴۰، صص ۳۹-۶۲.
۱۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵) **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.

۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۴۳۳) احکام القصاص فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳) المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۲۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰) النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.
۲۱. _____ . (۱۴۰۷) الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۲. _____ . (بی تا) الفهرست، نجف: المکتبه الرضویه، چاپ اول.
۲۳. _____ . (۱۴۲۷) رجال الطوسی، قم: موسسه نشر اسلامی چاپ سوم.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰) الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۲۵. _____ . (۱۴۱۳) مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامی، چاپ اول.
۲۶. _____ . (۱۳۹۰) ترجمه و تبیین شرح اللمعه، قم: دارالعلم، چاپ دهم.
۲۷. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی. (۱۴۱۵) المقنعه، قم: موسسه الامام الهادی علیه السلام، چاپ اول.
۲۸. _____ . (۱۴۰۴) من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۲۹. شریعتی، روح الله. (۱۳۸۵) اقلیت های دینی، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
۳۰. شرباصی، احمد. (۱۳۷۴) القصاص فی الاسلام، قاهره: مطابع دارالکتب العربی.
۳۱. صانعی، یوسف. (۱۳۸۷) فقه و زندگی، قم: میثم تمار، چاپ دوم.
۳۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن. (۱۳۸۴) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ هشتم.
۳۳. _____ . (۱۴۱۰) الموتلف من المختلف بین ائمه السلف، مشهد: مجمع

- البحوث الاسلاميه، چاپ اول.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۳۵. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸) ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة، قم: موسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، چاپ اول.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳) مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
۳۷. _____ . (۱۳۸۱) رجال العلامه الحلی - خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، نجف: منشورات المطبعه الحیدریه، چاپ دوم.
۳۸. _____ . (۱۴۱۳) قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۹. عاملی جزینی، محمد بن جمال الدین مکی (۱۴۱۴) غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۴۰. عدالت‌نژاد، سعید. (۱۳۹۹) جایگاه حقوقی غیرمسلمانان در فقه شیعه و قوانین ایران، تهران: نشر نی، اول.
۴۱. فخرالمحققین، حلی. (۱۳۸۷) ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح المشكلات القواعد، قم: اسماعیلیان، چاپ اول.
۴۲. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهانی. (۱۴۱۶) کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۰) تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - کتاب القصاص، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار علیهم السلام، چاپ اول.
۴۲. فتحی بهنسی، احمد. (۱۹۸۲). القصاص فی الفقه الاسلامی، قاهره: دارالشروق، چاپ سوم.
۴۳. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری حلی. (۱۴۰۴) التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول.

۴۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (بی تا) **مفاتیح الشرائع**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۵. قطان حلی، شمس الدین محمد بن شجاع. (۱۴۲۴) **معالم الدین فی فقه آل یاسین**، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴) **الجامع الاحکام القرآن**، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
۴۷. کلاتتری، کیومرث (۱۳۹۰) **قتل عمد غیرمسلمان در حقوق کیفری اسلام و ایران**، دوره سیزدهم، ش ۳۲، صص ۲۶۵-۲۹۲.
۴۸. مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۰) **کتاب القصاص للفقهاء و الخواص**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۴۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴) **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۶) **فقه استدلالی جزایی تطبیقی**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول.
۵۱. محقق داماد، سید مصطفی، محسن موسوی فر و کاظم خسروی. (۱۳۹۹) «بازاندیشی شرط برابری دین در قصاص در پرتو آرای فقهی»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۱۹، دوره هفدهم، ۲۰۹-۲۲۸.
۵۲. مرعشی نجفی، شهاب الدین. (۱۴۱۵) **القصاص علی ضوء القرآن و السنه**، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول.
۵۳. مزروعی، رسول. (۱۳۹۴) **شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲-کتاب قصاص**، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذاهب اهل سنت، چاپ اول.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۹) **استفتائات جدید**، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ ششم.
۵۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا) **مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخوئی)**، بیروت: دارالزهرا.

۵۶. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷) رجال النجاشی - فهرست اسماء مصنفی الشیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵۷. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴) جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی